



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۸۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۲۴
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۵	دلیل اول: اطلاقات ادله اولیه تکلیف			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

تقریب میرزای نایینی رضوان الله تعالی علیه را برای استدلال بر حرمت فعل متجری به بیان کردیم؛ تقریبی که بر سه مقدمه استوار بود: خلاصه مقدمه اول این بود که احکام شرعی، بر موضوع مفروض الوجود بار می شوند. مقدمه دوم این بود که آنچه محرک عبد به سوی امتثال و انجام فعل است، علم او به موضوع تکلیف است؛ نه ذات موضوع خارجی؛ اگر علمی وجود نداشته باشد، ذات خارجی محرکیت ندارد. می گوید «لا تشرب الخمر»، یا می گوید: «تطهر بالماء»؛ اگر علم به وجود ماء نباشد، این حکم محرکیت ندارد و اگر علم به وجود خمر وجود نداشته باشد، «لا تشرب الخمر» رادعیت نخواهد داشت؛ آنچه محرکیت دارد _ چه در زجر و چه در بعث _ علم مکلف به موضوع تکلیف است. مقدمه سوم مرحوم میرزا این بود که اراده تشریعی مولا به اراده تکوینی عبد تعلق می گیرد؛ مولا که امر می کند این کار را بکن، در حقیقت به اراده انجام کار به وسیله عبد تعلق می گیرد. با این سه مقدمه این تقریب به پایان رسید؛ بنابراین آنچه متعلق امر و نهی مولا است، آن موضوع معلوم است و آنچه موضوع تکلیف «لا تشرب» است، «معلوم الخمریه» است؛ نه ذات الخمر، زیرا «الخمر واقعی» اصلاً متعلق به اراده مکلف نیست؛ زیرا علم به آن ندارد؛ درحالی که به چیزی که علم دارد، متعلق اراده مکلف می شود. بنابراین بین متجری و عاصی فرقی در این نیست که هر دو عصیان مرتکب شده اند.

این تقریبی بود که مرحوم میرزا بیان کردند و خود بر این مقدمات دوم و سوم ایراد گرفتند؛ در مقدمه دوم که گفته شد: «علم است که محرکیت دارد، نه ذات خارجی شیء»، می فرماید این علم، بما هو طریق محرکیت دارد، نه علم بما هو صفة؛ جواب مقدمه سوم نیز این بود که گرچه امر مولا به اراده عبد تعلق می گیرد، لکن

این اراده، معنای حرفی است که متعلق امر علی نحو استقلال نیست؛ آن چیزی که علی نحو استقلال متعلق امر است، ذات فعل است؛ و اگر اراده تحت امر می‌آید، به دلیل حرفیتش است؛ یعنی در حقیقت، اراده، امر مولا را به فعل می‌رساند؛ فعل است که مطلوب استقلالی مولا است؛ اما اراده مطلوب استقلالی نیست؛ مطلوب فانی و مطلوب علی نحو المعنی الحرفی است.

این جوابی بود که مرحوم میرزا به آن تقریبی که بیان کردند دادند.

اشکال بر تقریب و اشکالات میرزا

ما در اینجا هم به تقریب میرزا اشکالی داریم و هم به پاسخشان از این تقریب اشکال داریم. به نظر ما نه مقدمهٔ اولی دخلی در حکم دارد، و نه مقدمهٔ ثالثه. و برای اینکه بخواهیم تعلق امر مولا را به فعل «معلوم کونه معنویاً بعنوان خاص» اثبات کنیم، همان مقدمهٔ دوم کفایت می‌کند. یعنی برای اثبات اینکه «لا تشرب الخمر» به خمر معلوم الخمریة می‌خورد، همان مقدمهٔ دوم _ که حاصلش این بود که آنچه محرکیت دارد، علم مکلف است _ کافی است؛ زیرا غرض مولا از امر، تحریک عبد است و مولا امر می‌کند تا در نفس داعی ایجاد کند؛ یعنی برای مکلف، محرکیت ایجاد کند. جعل داعی در نفس مکلف نیز، متقوم به علم مکلف به امر و علم مکلف به موضوع امر است. تمام شد؛ دیگر نه مقدمهٔ ثالثه دخلی دارد و نه مقدمهٔ اولی که در آن گفتید «امر مولا به موضوع مفروض الوجود تعلق می‌گیرد»؛ حالا امر مولا چه به موضوع مفروض الوجود تعلق بگیرد و چه به موضوع محقق الوجود تعلق بگیرد [تفاوتی ندارد]؛ و اگر فرض کردیم که اصلاً امر مولا علی نحو قضیه خارجیة است؛ و فرضاً می‌گوید: «اقتل شمر بن ذی الجوشن»؛ این قضیه خارجیة است و حقیقیة نیست که موضوع آن بخواهد مفروض الوجود باشد؛ اگر در اینجا مکلف علم پیدا کرد که این آدم، همان شمر بن ذی الجوشن است، می‌رود و آن رامی‌کشد و تمام شد. برای اینکه این امر محرکیت داشته باشد برای امثال، اگر علم به امر و علم به موضوع امر، برای مکلف حاصل شد، محرکیت تام است و انبعاث مکلف تحقق پیدامی‌کند. اینکه امر مولا به ارادة الفعل تعلق بگیرد و بعد در جواب بخواهید بگویید این اراده معنای حرفی است نیازی نیست! همان که امر مولا برای ایجاد تحرک در عبد است و این تحریک عبد نیز متوقف بر علم عبد به امر و موضوع امر است، [کافی است]. بر این اساس، پاسخی که محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه در رد این تقریب در مقدمهٔ سوم که فرمودند «اراده متعلق امر، علی نحو استقلال نیست بلکه اراده علی نحو معنی الحرفی متعلق امر است»؛ این پاسخ نیز نیاز نیست؛ چه اراده متعلق امر مولا باشد علی نحو استقلال و چه علی نحو معنی الحرفی باشد، در هر دو صورت، همان مقدمهٔ دوم برای اثبات حرمت فعل متجری به کافی است؛ همین که فعل متجری به به عنوان «کونه الفعل المعلوم» متعلق امر شده؛ یعنی به عنوان «کونه شرب الخمر المعلوم الخمریة» متعلق امر شده؛ و این کار _ شرب خمر معلوم الخمریة _ را متجری انجام داده است و این حرمت این فعل متجری به را اثبات می‌کند. لذا برای استدلال بر حرمت فعل متجری به، نیازی به مقدمهٔ

اولی نداریم؛ زیرا حتی بر فرض اینکه حکم مولا علی نحو قضیه خارجی باشد نیز این استدلال می‌آید با همان مقدمه دوم؛ و به مقدمه سوم نیز نیازی نیست؛ زیرا حتی اگر اراده را متعلق استقلالی نیز بدانید، آنچه مقصود مدعی را در ما نحن فیه اثبات می‌کند، همان مقدمه دوم است؛ زیرا آنچه برای مولا مهم است، ایجاد داعی در نفس مکلف برای امتثال است؛ این داعی‌ای که مولا ایجاد می‌کند، به سمت فعل معلوم است؛ نه ذات الفعل. امر مولا محرک است؛ اما این محرکیت مولا تنها به خمر معلوم الخمریه تعلق می‌گیرد، نه به ذات الخمر. حرف ما این است و لذا نقدی که به مرحوم میرزا رضوان الله تعالی علیه داریم این است که شما در این تقریب می‌توانستید به مقدمه دوم اکتفا کنید.

تقریب دوم: تقریب استاد شهید

بحث در این بود که آیا اطلاق ادله اولیه تکلیف می‌تواند اثبات حرمت فعل متجری به کند یا خیر؟ که گفتیم در اینجا تقریباتی بیان شده که تقریب اول، تقریب مرحوم میرزا بود و تقریب دوم، تقریب استاد شهید صدر رضوان الله تعالی علیه است.

حاصل تقریب استاد شهید، به شکلی بی‌ارتباط با اشکالی که ما در نقد بیان میرزا بیان کردیم نیست که گفتیم اساس تقریب برای اثبات حرمت فعل متجری به، همان مسأله این است که محرکیت برای علم است و لذا چون محرکیت، مخصوص فعل معلوم است و اوست که می‌تواند محرک باشد، لذا تکلیف مولا که برای ایجاد محرکیت است، به همان فعل معلوم می‌خورد. تقریب استاد شهید نیز به همین نکته تمرکز دارد؛ البته با بیان و تقریب خاص ایشان که تقریب دیگری غیر از تقریب میرزا است؛ منتهی همین اندازه با تقریب میرزا شریک است که ایشان همان مقدمه دوم را برای استدلال به حرمت فعل متجری به کافی می‌داند.

حاصل فرمایش استاد شهید از دو مقدمه تشکیل می‌شود:

مقدمه اول اینکه هر جا که شارع تکلیفی دارد _ نظیر «لا تشرب الخمر» مثلا _ هر چند ظاهر این تکلیف، تعلق تکلیف به واقع موضوع _ یعنی به موضوع واقعی _ است؛ لکن قرینه عقلیه‌ای وجود دارد که اثبات می‌کند که متعلق تکلیف مولا، موضوع واقعی خارجی نیست؛ بلکه موضوع معلوم است. وقتی می‌گوید «لا تشرب الخمر»، ظاهر این «لا تشرب الخمر» این است که همان خمر واقعی را ننوش؛ لکن قرینه عقلیه وجود دارد که اثبات می‌کند مراد از این لا تشرب الخمر نمی‌تواند، لا تشرب الخمر واقعی باشد، بلکه باید لا تشرب الخمر معلوم الخمریه باشد.

مقدمه دوم، [توضیح آن قرینه عقلی است]. قرینه عقلیه‌ای که اثبات می‌کند که مراد جدی مولا، نهی از شرب خمر معلوم الخمریه است، نه نهی از شرب الخمر واقعی چه قرینه‌ای است؟ این قرینه عقلیه عبارت از این است که شرب الخمر واقعی، در حیطة اختیار مکلف نیست؛ آنچه در اختیار و حیطة مکلف است، شرب الخمر معلوم الخمریه است؛ اما شرب الخمر واقعی برای مکلف اصلاً مقدور نیست؛ و چون مقدور نیست،

مراد «لا تشرب الخمر» نمی‌تواند «لا تشرب الخمر واقعی» باشد. «لا تشرب الخمر واقعی» مقدور نیست به این دلیل که برگشت «لا تشرب الخمر واقعی» به این است که «لا تشرب الخمر مقید به قید مطابقت با واقع» و کلمه «واقعی» قید برای لا تشرب می‌شود. این مطابقت علم مکلف با واقع، در اختیار مکلف نیست؛ لذا این شرط، مقدور مکلف نیست؛ لذا اگر مولا چنین امری متوجه مکلف کند، این امر مقدور نخواهد بود، زیرا قید آن مقدور نیست. این قرینه عقلیه است بر اینکه خمر مطابق با واقع یا خمر معلوم الخمریه‌ای که با علم مطابق با واقع دانسته شده که خمر است نمی‌تواند متعلق امر باشد و امر نمی‌تواند به چنین شرب خمری تعلق بگیرد و این قرینه عقلیه است بر اینکه هرچند ظهور لا تشرب الخمر اقتضا می‌کند که لا تشرب خمر واقعی را، لکن این قرینه عقلیه می‌گوید که اگر مراد «لا تشرب الخمر واقعی» باشد، این مراد، مرادی غیر مقدور است؛ زیرا بازگشت این مراد، به تقید متعلق اراده به اینکه آن مطابق با واقع باشد است و این مطابقت با واقع، خارج از قدرت و اختیار مکلف است و چون امر و تکلیف به غیر مقدور از حکیم صادر نمی‌شود، این می‌شود قرینه عقلی بر اینکه اگر گفت «لا تشرب الخمر»، مراد «لا تشرب الخمر معلوم» است. بنابراین اثبات می‌شود که اگر متجری، شرب خمری انجام داد که علم به خمریت آن داشت، لکن مصادف با واقع نبود، در این صورت تمام آنچه متعلق نهی مولا بوده را انجام داده است؛ زیرا متعلق تکلیف مولا این بوده که «لا تشرب خمر»ی که «تعلم أنه خمرًا»؛ بنابراین اثبات می‌شود که فعل متجری به حرام است و این با خود ادله اولیه تکلیف _ در مثال، خود دلیل «لا تشرب الخمر» _ اثبات خواهد شد.

این تقریبی است که از استاد شهید بیان شده است که می‌توانید مراجعه کنید به مباحث الاصول؛ جزء الاول من قسم الثانی، صفحه ۲۵۹ و ۲۶۰.